

ماهیت اخلاقی و حقوقی حسن معاشرت با زوجه

طاهره آشوری*

چکیده

استحکام و قوام هر خانواده‌ای منوط به وجود حسن خلق و معاشرت نیکو در روابط بین زوجین است. این مطلب اگر چه به دلالت عقل قابل اثبات است، اما در شرع نیز در این باره سفارشات و وجود دارد. پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا قانونگذار می‌تواند اخلاق را در محدوده حقوق وارد کند و در قوانین مربوط به خانواده آموزه‌های اخلاقی را در قالب قانون درآورد؟ در ابتدا با برشمردن مصادیقی از معاشرت به معروف می‌توان دریافت که حسن معاشرت مذکور در آیه شریفه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» از مفاهیم اجتماعی دو سویه بوده و عمل به آن بر هر یک از زوجین واجب است. این مصادیق گاه وجه حقوقی و گاه وجه اخلاقی دارند. به تبع ویژگی‌های خاص خانواده چون عاطفی بودن روابط بر اساس مودت و رحمت، تضمینات حقوقی در این حوزه کارکرد مطلوب خود را ندارند و حفظ کیان خانواده در گرو اخلاق مداری اعضا خواهد بود. از طرف دیگر با توجه به اینکه ویژگی‌های قواعد حقوقی دارا بودن ضمانت اجراست، قانونگذار نمی‌تواند مستقیماً آموزه‌های اخلاقی را در قالب قانون به تصویب برساند. از این رو به نظر می‌رسد قانونگذار با پیش بینی نهاد داور و تدوین قواعد تکمیلی برای حل مسائل مربوط به خانواده می‌تواند به استحکام آن یاری عمده رساند.

کلید واژه‌ها: حقوق، اخلاق، خانواده، حقوقی کردن اخلاق، معاشرت، حسن معاشرت

۱. دانش پژوه سطح ۴ فقه خانواده، مدرسه علمیه تخصصی رفیعه المصطفی تهران، نشانی الکترونیکی: tahereashoori@jmail.com

مقدمه

زمانی که قانونگذار برای تنظیم روابط اعضای خانواده و تعیین حقوق و تکالیف هر یک در صدد وضع قانون برمی آید علاوه بر اینکه باید مصوبات خود را براساس اصول عام قانونگذاری تنظیم کند باید به نوع روابط اعضاء و ویژگی های منحصر به فرد خانواده هم توجه داشته باشد؛ چرا که در غیراین صورت چنین قانونی کارایی لازم را نداشته و ممکن است آسیب های جبران ناپذیری برپیکره خانواده وارد آورد. وضع قوانین نامناسب با ساحت خانواده سستی بنیان آن را در پی خواهد داشت؛ که این امر نیز مخاطراتی را برای جامعه به همراه می آورد. شرایط ویژه روابط میان اعضاء خانواده موجب می شود که اجرای قواعد و تضمینات حقوقی برای احقاق حقوق اعضاء و اجرای عدالت مطلوب نهایی قلمداد نشود. بلکه در این حوزه تلاش در جهت حفظ کانون خانواده و جلوگیری از فروپاشی این بنیان مصلحت اهم به شمار می رود. براین اساس الزامات اخلاقی، نسبت به الزامات حقوقی و قانونی اثرگذاری مطلوب تری در خانواده خواهد داشت. اما آیا این الزامات اخلاقی می تواند در قالب قواعد حقوقی تنظیم گردد؟

برای پاسخ به این مسئله و به منظور بررسی کیفیت ورود اخلاق در قلمرو حقوق ابتدا به بیان مفاهیم حقوق، اخلاق و خانواده و رابطه حقوق و اخلاق در حوزه قانونگذاری پرداخته می شود. پس از آن به بررسی حسن معاشرت و جایگاه آن در روابط خانواده و مصادیق آن در حقوق و اخلاق می پردازیم. این پژوهش به صورت تحلیلی توصیفی انجام می شود و اطلاعات آن به روش کتابخانه ای جمع آوری شده است.

۱. مفهوم شناسی و نسبت سنجی حقوق و اخلاق

۱. تبیین مفاهیم

۱.۱ تعریف حقوق

حقوق از ریشه ی «حق» است (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۹۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴۶۰) که در معانی متعددی از جمله: نقیض باطل (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۶؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص



۱۵)، مطابقت و موافقت با واقع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۶)، صدق، وجود ثابت (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵۸) ثبوت و سلطنت و ملکیت (مشکینی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۳) به کار رفته است.

طبق این بیان حقوق، اختیاری است که برای افراد در جامعه شناخته شده که می تواند عملی را انجام داده یا ترک کند. (امامی، ج ۴، ص ۶۵)

اما حقوق در معنای اصطلاحی کاربردهای متفاوتی دارد، با وجود اینکه این معانی بی ارتباط با یکدیگر نیستند، در برخی موارد از یکدیگر متمایزند. همچنانکه گاهی منظور از حقوق مجموعه قواعد و مقررات الزامی است که برای نظم روابط افراد و بهبودی وضعیت جامعه وضع شده است که از آن تعبیر به قانون می شود (امامی، ج ۴، ص ۶۵)؛ لذا افراد جامعه ملزم به رعایت آن بوده و دولت ضمانت اجرای آن را بر عهده دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ص ۱۲)

گاهی حقوق به معنای امتیازات و ویژگی هایی است که هر یک از افراد جامعه در برابر دیگری دارد که توان خاصی به او می بخشد، که اصطلاحاً حقوق فردی گفته می شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۱۳)

گاهی نیز حقوق به معنای علم حقوق است که منظور از آن دانش حقوق است که در مقابل سایر علوم به کار می رود؛ و منظور از آن دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می پردازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ص ۱۳) این قسم از معنای حقوق دارای شعبه های گوناگونی همچون حقوق مدنی و اساسی و کیفری است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

از میان معانی بیان شده، معنای مورد نظر نگارنده معنای اخیر از حقوق یعنی علم و دانش حقوق است. لذا با توجه به مساله مورد بحث، با وجودی که حقوق خانواده زیر مجموعه حقوق مدنی است ولی به جهت دارا بودن قوانین و مقررات گسترده خود به دانش مستقلی تبدیل شده است. (هدایت نیا، ۱۳۹۲، ص ۳)

۲.۱ تعریف اخلاق

واژه اخلاق از خلق به معنای خوی و سرشت است اینکه در مصباح المنیر آمده





است: «الخلق بضمّتين الجیه» (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۸۸) خلق (با دو ضمه) به معنی سرشت است و علمای اخلاق نیز تعریفی که در اصطلاح برای خلق و اخلاق کرده اند، قریب به معنایی است که اهل لغت نموده اند.

از بحث لغوی که بگذریم، اخلاق را علم دانسته اند. مرحوم نراقی در تعریف «علم اخلاق» می گوید: «علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شد از صفات هلاک کننده می باشد. (نراقی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴-۳۵)

به نظر می رسد این تعریف جامع ترین تعریفی است که از سوی علمای اخلاق درباره علم اخلاق ارائه شده است. زیرا در این تعریف، روش از بین بردن اخلاقیات ناپسند و کیفیت به دست آوردن صفات و ملکات خوب و زیبا، جزئی از علم اخلاق شمرده شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۶۲)

۳.۱ تعریف خانواده

تعاریف متعددی از خانواده در آثار حقوق دانان مشاهده می شود. برخی خانواده را با معیار وراثت (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱) برخی با معیار ریاست (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴) و برخی با معیار نفقه (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۵۶) تعریف کرده اند که هرکدام از این تعاریف به دلیل جامع نبودن قابل قبول نمی باشند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در تصویب نامه «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست های تحکیم و تعالی آن، مصوب ۱۳۸۴» خانواده را چنین تعریف می کند: «خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می کنند.»

تعریف فوق مفهوم گسترده ای از خانواده را به تصویر می کشد و معیار شاخص آن «قرابت» اعم از نسبی، سببی و رضاعی است. (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۱) این تعریف گسترده با قلمرو مباحث حقوق خانواده ج.ا.ایران انطباق بیشتری دارد؛ زیرا در حقوق خانواده «روابط همسری» و «والد.فرزند» بررسی می شود. (هدایت نیا، ۱۳۹۸، ص ۵)

۲. رابطه حقوق و اخلاق

برخی از حقوقدانان بر رابطه بین حقوق و اخلاق پافشاری کرده اند، «ژرژ ریپر» حقوقدان فرانسوی معتقد است منبع اصلی قواعد تعهدات در حقوق مدنی فرانسه اخلاق مذهبی است. «ریپر» اخلاق را حاکم بر حقوق و معیار ارزیابی آن می‌داند. بنابراین اخلاق عامل اصلی ایجاد حقوق است و نباید آن را تنها یکی از بنیادهای گوناگونی پنداشت که حقوقدانان بر مبنای آن حقوق را پی‌ریزی می‌کنند. اخلاق، نیروی پرتوان و زنده‌ای است که کار ایجاد قواعد حقوقی را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت دارد که آن را بی اثر سازد. (ریپر، ژرژ، ۱۳۲۶، ص ۱۵)

با نگاهی به قوانین مصوب در ایران در می‌یابیم که بیشتر قواعد مدنی با فقه امامیه پیوند دارند و در حقیقت می‌توان حقوق مدنی ایران را دنباله تاریخ این سرزمین و چهره تکامل یافته از فقه امامیه دانست که بر مبنای تحقیق و فتاوی فقیهان در طول قرن‌ها تدوین شده است. با بررسی اجمالی می‌توان گفت که اخلاق در فقه تأثیر شایانی داشته است، اگرچه در دیگر نظام‌های حقوقی نیز اخلاق در شکل‌گیری قواعد حقوقی تأثیر شایسته‌ای داشته و دارد.

بررسی پرونده‌های اختلاف خانوادگی نشان می‌دهد که تأثیر اخلاق در حقوق خانواده بیش از دیگر شاخه‌های حقوق است. بلکه می‌توان گفت در حقوق خانواده بین مواد قانونی و اخلاق تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد. در ناسازگارهای خانوادگی هیچ چیز مانند اخلاق، به ویژه اخلاق مذهبی نمی‌تواند کارساز و چاره‌ساز باشد. خوش رفتاری، مهر و محبت و احترام و رعایت وظایف و تکالیف و تعهدات از سوی زن و شوهر سرچشمه‌ای جز اخلاق ندارد. نفوذ اخلاق در حقوق مدنی نیز کمتر از سایر رشته‌ها نیست حقوق مدنی که در مورد صحت معاملات و مانند آن سخن می‌گوید وفای به عهد، رد امانت، ودیعه، احترام و... در واقع از اصول و قواعد اخلاقی است که در مورد آن قانون مدنی در ماده ۹۷۵ دستوری کلی را صادر کرده است. حقوق کیفری، تأثیر و سرایت خود را بیش از هر چیزی به اخلاق مدیون است. آدم‌کشی، دزدی، خیانت در امانت، رشوه دادن و گرفتن، اختلاس و... گذشته از آن که به نظم عمومی آسیب می‌رساند با مبانی و اصول اخلاقی در هر اجتماعی سرستیز دارد. به همین دلیل شمار



قابل توجهی از افعال تنها به دلیل مغایرت با اخلاق جرم تلقی شده‌اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۷۳)

۳. حسن معاشرت

معاشرت مصدر باب مفاعله از ریشه «عشره» است که اهل لغت، آن را مصاحبت، همراهی و هم صحبتی معنا کرده‌اند. (الخوری الشرتونی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۴) در قرآن مجید، معاشرت و واژه‌های هم خانواده آن به معنای رفتار (سوره نساء، آیه ۱۹)، مصاحبت، همراه (سوره حج، آیه ۱۳) و خویشاوند (سوره توبه، آیه ۲۴) آمده است. از نظر قرآن کریم اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین معاشرت به معروف است که به صراحت در آیه ۱۹ سوره نساء به آن اشاره شده است. معاشرت از مفاهیم اجتماعی دو سویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود، گزینه‌های بسیاری در آن جای می‌گیرد؛ معاشرت مردان با مردان، زنان با زنان، مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که مهم‌ترین آنها گزینه اخیر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۱۴۳)

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه آمده است: «با آنان به نیکی درآمیزید و حقوق ایشان اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار و مورد حکم شارع ادا شود و... معروف این است که مرد همسرش را نزند، سخن بد به او نگوید و با او گشاده رو باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۹) علامه طباطبایی (ره) نیز می‌فرماید: «معروف به کاری گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر به معاشرت ضمیمه شود، به این معناست که با زنان به طرزی معاشرت کنید که مرسوم و عرف است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۱)

زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زناشویی می‌بندند، با تشکیل خانواده در جهت تحقق این اهداف اقدام می‌کنند، اما تشکیل خانواده، به تنهایی کافی نیست، بلکه هریک از افراد خانواده در جهت هدایت خانواده و به منظور نیل به آرمانهای مذکور، وظایف و مسئولیت‌هایی دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوع خاصی از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر را طلب می‌کند که در اصطلاح به



آن «حسن معاشرت» گفته می شود. (داور، ۱۳۸۰، ص ۳۰)

۴. جایگاه حسن معاشرت در روابط خانواده

همانطور که قبلاً اشاره شد از دیدگاه اسلام، هریک از زن و شوهر در برابر یکدیگر از حقوق متقابل و ویژه ای برخوردارند و تکالیفی دارند که از آن جمله حسن معاشرت می باشد. امر به این موضوع خاستگاه اصولی دارد و اصل «مودت و رحمت» و «تشاوری و تراضی» و سایر اصول از این قبیل، مبانی این حکم می باشد. لازمه فهم صحیح این اصول رفتاری قرآنی که در واقع یک نظام اخلاقی را در خود جا داده است، تأمل در مطالب ذیل است:

انسان از ماده «انس»، قوام زندگی اجتماعیش بر اساس روابط با دیگران و شیوه های انس گیری است؛ چنانکه برای تحقق بخشیدن به تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است. حال کیفیت این تعامل و معاشرت چگونه است؟

معاشرت از مفاهیم اجتماعی دوسویه است. صاحب تفسیر المنار، در این باره می گوید: «در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنند و زنان نیز می باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند. (رشید رضا، ج ۴، ص ۴۵۶)

واژه معروف که مکرراً در قرآن آمده است و ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معنایی ژرف تر و گسترده تر از قانونمندی و عدل گرایی دارد و چنانکه شامل حق قانونی و عادلانه می شود، کارهای ارزشی، اخلاقی و انسانی را نیز در بر می گیرد؛ یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی نیکوکاری و شایسته ارزشهای متعالی انسانی است. به تعبیر دیگر از تکلیف های واجب گامی فراتر نهادن و به مستحبات نیز عمل کردن است.

طریحی در توضیح آیه «عاشروهن بالمعروف» می نویسد: «مقصود همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد، مانند حق بهره وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا؛ معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده رو باشد.» (الطریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۵)





ملاحظه می‌شود که اضافه بر حق و عدل، رفتار و گفتار نیک، گشاده‌رویی و رعایت معیارهای اخلاقی و ارزشی نیز در حوزه مفهوم «معروف» لحاظ شده است. توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که تعبیر «معروف» و آیات آن به شیوه و سبکی است که قانون عام و کلی را می‌رساند و با هیچ تخصیص و تقییدی سازگاری ندارد. حال این سؤال پیش می‌آید که ملاک و معیار در حسن معاشرت چیست؟ آنچه از سخنان بزرگان دین بر می‌آید، ملاک و معیار در حسن معاشرت، عرف و عادات، آداب و رسوم جامعه و شؤون زن می‌باشد. البته منظور از آداب و رسوم، سنتها و ارزشهایی است که از مسیر فطرت و عقل سلیم انسانی منحرف نشده و با سعادت، اهداف و انگیزه‌های تشکیل خانواده تناقض نداشته باشد. نهایتاً باید گفت هر رفتاری که در محدوده معروف جا گیرد، بایسته و هرگونه رفتاری که از این دایره بیرون افتد و موجب هتک حرمت و عدم احترام محسوب شود، ناپسند است. قرآن کریم می‌فرماید که در نظام همسراری لازم است رعایت «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (سوره بقره، آیه ۱۸۷) بر اساس حفظ احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین صورت گیرد. در واقع اسلام پایه اصلی خانواده را بر عواطف و وحدت ریخته است که عملاً زن و مرد از مرزهای خود به نفع دیگری می‌گذرند. (ترسلی، ۱۳۸۲، ش ۲۹، ص ۸۸)

۵. مصادیق حسن معاشرت

در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ سوره نساء، در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی در قالب تکالیف زوجین وارد شده است. از نظر حقوقدانان، منظور از ماده ۱۱۰۳ از حسن معاشرت زوجین با یکدیگر در حدود عرف و عادت و زمان و مکان است تا به این وسیله محیط آرام خانوادگی به وجود آید. بنابراین زن و شوهر باید با خوشرویی و مسالمت با یکدیگر زیست نمایند و بدون داد و فریاد یا ناسزا و مجادله روزگار بگذرانند. (امامی، ج ۴، ص ۴۳۱) زوجین ضمن نکاح، داوطلب شده‌اند که با هم به سربرند و در غم و شادی شریک هم باشند. همسری زن و مرد بدین معنی است که سلوکشان، با خوشرویی و مسالمت و مهربانی آمیخته باشد و باید از اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه فراوان در دیگری است، پرهیزند. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵)

در حقوق ایران، خوشرویی و مسالمت زوجین با یکدیگر، مهربانی و دوری از اعمال موجد کینه و آزار دهنده و دوری از داد و فریاد یا ناسزا و مجادله، حسن معاشرت محسوب شده است. در خصوص مصادیق حسن معاشرت، حقوقدانان موضوع را به عرف احاله داده اند، زیرا حسن سلوک، مفهومی عرفی دارد و به حسب زمان و مکان، آداب و رسوم اقوام، طوایف و خانواده ها فرق می کند و چون رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق مذهبی در میان هر قوم مفهوم خاصی از حسن معاشرت به وجود می آورد، (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹) لوازم حسن معاشرت را نمی توان تعیین کرد ولی اجمالا تمامی اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود، همچون ناسزاگویی، ایراد ضرب، مشاجره، تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد مانند ترک خانواده، بی اعتنائی به همسر و خواسته های او، اعتیادات مضر از مصادیق سوء معاشرت در خانواده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵) در ادامه برای واضح شدن بیشتر مطلب به تفکیک به بیان قواعد و مصادیق حسن معاشرت از دیدگاه حقوق و اخلاق می پردازیم:

۱۵ قواعد حقوقی حسن معاشرت

برخی از مصادیق حسن معاشرت قابلیت ضمانت اجرا دارد و زن و مرد هر یک می تواند در صورت کوتاهی و یا نادیده گرفتن آن حق، آن را از طریق مرجع مربوطه پیگیری کند، در ادامه به حقوقی که ضمانت اجرا نسبت به هر یک از زن و مرد دارد را اشاره می کنیم:

۱۱۵ وظایف زن نسبت به مرد

اول: پذیرش ریاست شوهر

مطابق ماده ۱۱۰۵ ق.م «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». برای تحلیل این قانون لازم است نخست ماهیت ریاست شوهر را تبیین و سپس آثار آن را مطالعه کنیم.

در خصوص ماهیت ریاست شوهر، مستند فقهی آن آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء است.



که شوهر را «قوام» بر همسر نامیده و فرموده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» واژه «قوام» به کسی گفته می‌شود که متکفل امور و مسئول دیگری باشد. علامه طباطبایی در بیان مفهوم این واژه می‌گوید: «القیّم هو الذی یقوم بامر غیره» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵) قوامیت به این معنی حکم به شمار می‌آید و به همین دلیل، از طریق شرط ضمن عقد غیر قابل اسقاط و غیر قابل واگذاری است. (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۰) قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵ با واژه «خصایص» نشان داده است که ریاست را وصف اختصاصی شوهر می‌داند. به عبارت دیگر، اصل ریاست شوهر جزء قواعد امری است و در نتیجه، مرد نمی‌تواند به اختیار از آن بگذرد و از مسئولیت‌های آن شانه خالی کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶)

ریاست شوهر در خانواده آثاری دارد که این آثار در قانون مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است که به شرح ذیل است:

الف) حق تعیین مسکن

حق تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر است. ماده ۱۱۱۴ ق.م. با اشاره به این مطلب بیان داشته است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید...» هر چند اصل ریاست شوهر غیر قابل اسقاط یا انتقال است، آثار آن از طریق شروط ضمن عقد قابل تعدیل است؛ از این رو ممکن است از طریق شرط ضمن عقد یا به توافق پس از عقد، «اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». ماده ۱۱۱۵ ق.م. با اشاره به استثناء دیگری بر حق تعیین مسکن شوهر بیان داشته است: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود».

ب) کنترل روابط اجتماعی همسر

مشهور فقهای امامیه خروج زن از منزل را در صورت مخالفت شوهر حرام شمرده و در نتیجه، نافرمانی زن از شوهر در مسئله خروج از منزل را موجب نشوز وی دانسته‌اند. بعضی از فقها بیان داشته‌اند که از وظایف زوجه آن است که بدون اذن شوهر از منزل خود

خارج نشود، اگر چه به سوی منزل خانواده و خویشان خود، حتی عیادت بیماران یا حضور بر مردگان و تعزیت آنان باشد. (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۳۰۳)

بعضی فقهاء اختیار شوهر را ویژه مواردی می دانند که خروج زن از منزل موجب تضییع حق شوهر بر استمتاع شود. شاخص ترین فقیهی که از این نظریه دفاع کرده است، آیت الله خوئی است. وی در بحث خروج بی اجازه زوجه از منزل نوشته اند: «فلا دلیل علی ان مطلق الخروج عن البيت بغير الإذن محرم علیها...»؛ این نظریه تصریح می کند که در صورتی که زوج به دلایلی مثل سفر یا به اقتضای شغل یا زندانی بودن، در منزل حضور ندارد، خروج زن از منزل بلامانع است و زوج نمی تواند وی را به ماندن در منزل الزام کند. (موسوی خوئی، ج ۲۰، ص ۱۰۱)

قانون مدنی درباره مسئله فوق موضع صریحی ندارد. به همین دلیل ممکن است بعضی با تمسک به اطلاق جمله «ریاست شوهر» در ماده ۱۱۰۵ ق.م.آ.ن را مطابق نظر مشهور فقهی تفسیر کنند؛ ولی این برداشت از ماده ۱۱۰۵ ق.م. صحیح به نظر نمی رسد (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۶) و با رویکرد قانون مدنی به ویژه در ماده ۱۱۱۷ که در ادامه بیان می شود، همخوانی ندارد.

ج) منع همسر از شغل های ناسازگار با مصالح خانوادگی

ماده ۱۱۱۷ ق.م.ا.ت.د دیگر ریاست شوهر را بیان کرده و مقرر داشته است: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۵۳) برای زوجه نیز چنین حقی را پیش بینی کرده و در ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده بیان داشته است: «شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند».

میان زوجین در مخالفت با شغل یکدیگر از جهتی تفاوت وجود دارد. اگر زنی با شغل همسرش مخالفت کند، دادگاه در صورتی به درخواست زوجه ترتیب اثر و حکم به ممنوعیت اشتغال زوج به شغل های خاص می دهد که اختلالی در معیشت خانواده



ایجاد نشود؛ زیرا زوج مسئول تأمین معاش خانواده است؛ در حالی که زوجه چنین مسئولیتی ندارد. (هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۷)

د) مخالفت با قیمومت همسر

هرگاه زن بخواهد قیمومت فرزند دیگری را بپذیرد، باید با موافقت شوهر باشد. ماده ۱۲۳۳ ق.م.ا با اشاره به این مسئله بیان می‌کند: «زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند». از این قانون چنین برمی‌آید که شوهر بدون اذن دادگاه می‌تواند مانع قیمومت همسر خود شود.»

دوم: حق استمتاع زوج

یکی دیگر از مصادیق معاشرت زن با شوهرش اجابت خواسته های شوهر است که در قانون نیز به آن توجه ویژه شده است. تعبیر «ایفای وظایف» در مواد ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۱۰۸ و ۱۱۲۷ قانون مدنی به حق استمتاع شوهر اشاره می‌کند. بعضی از حقوقدانان تعبیر «وظایف» در ماده ۱۰۸۵ را مطلق حق استمتاع زوج گرفته و به صراحت نوشته‌اند: «منظور از ایفای وظایف که به کلمه جمع تعبیر شده، کلیه اموری است که تسهیل کننده در استمتاع باشد» (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۴۷) ولی گروهی از آنان اصطلاح فوق را تنها ناظر به مواقعه دانسته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶۹؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۸) در هر صورت، حق استمتاع زوج مسلم است؛ ولی حدود آن در حقوق ایران مشخص نیست و مانند موارد مشابه دیگر باید به دستور اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل شود. در ادامه موارد تمکین و نشوز زوجه مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) تمکین زوجه

تمکین در لغت، مشتق از ماده «مکن» به معنای صاحب قدر و منزلت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۷۳)؛ قدرت و سلطنت دادن (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۱۷) و به معنای به فرمانبرداری، قبول کردن و قدرت دادن است (فرهنگ معین، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹)

و در اصطلاح به معنای پاسخ دادن زن به خواسته های مشروع جنسی همسر خود می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۱) تمکین، از حقوق واجب شوهر بر زن و از شروط وجوب نفقه است. از این روی اگر زنی که این حق را به جا نیاورد، ناشزه محسوب می‌شود.



شود. (نجفی، ج ۲، ص ۳۱۶)

صاحب شرائع در معنای تمکین می فرمایند: «أظهر در میان اصحاب فقهاء این است که وجوب نفقه بر تمکین متوقف است و تمکین بدین معناست که زن بین خودش و مرد مانعی قرار ندهد به طوری که رابطه به زمان و مکان خاصی اختصاص نیابد و اگر زن، از آنچه که استمتاع در آن جایز است خود را در مکان و زمان خاصی در معرض مرد قرار دهد تمکین حاصل نشده است.» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۱) شهید ثانی نیز می فرماید: «در هر زمان که استمتاع جایز است و مرد اراده کند زن آماده باشد و امتناع نکند مگر در مواقعی که دارای عذر شرعی باشد.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۴۶)

نکته ای که از تعاریف فوق به دست می آید این است که :

اولاً: دایره اطاعت زن از مرد به صورت مطلق نیست بلکه طاعت محدود و مقید به موارد واجبی است که در صورت نادیده گرفته شدن، حق مرد از بین می رود. لذا به طور مثال خروج زن از منزل برای دیدار بستگان و خانواده و یا ... اگر مخالف با حقوق واجب مرد باشد موجبات نشوز زن را فراهم می کند، در غیر این صورت زن ناشزه محسوب نمی شود.

ثانیاً: در اینکه آیا تمکین شرط وجوب نفقه است یا نشوز مانع از آن است میان فقهاء اختلاف نظر است. شکی نیست که نشوز مانع از وجوب نفقه است. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در شرح تحریر الوسیله در تعلیل این بیان می فرماید: «لو كان التمکین شرطاً یجب احرازه فی وجوب الانفاق بخلاف ما اذا كان النشوز مانعاً» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۷۰)؛ اگر تمکین، شرط وجوب نفقه باشد لازم است تا شرط احراز شود، اما اگر نشوز مانع باشد اصل، عدم نشوز زوجه است تا زمانی که نشوز ثابت شود.

اما تمکین در نظر حقوقدانان به دو نوع تمکین خاص و عام تقسیم می شود.

مقصود از «تمکین خاص» تمکین کامل در امر زناشویی است. بدین معنا که زن مقاربت جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سرباز نزند. البته این وظیفه ویژه زن نیست: شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد و در غیر این صورت بر



خلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. بنابراین وظیفه برقراری رابطه جنسی از تکالیف مشترک به شمار می آید. (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴)

اما معنای مورد اتفاق نظر در میان حقوقدانان در مورد «تمکین عام» فرمانبری از شوهر در مورد حق ریاست است. بدین معنا که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف، اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست. مقام ریاست خانواده برای مرد و وظیفه تمکین برای زن ایجاب می کند که هرگاه در امور خانواده و تربیت اولاد و معاشرتها و اعمال زن اختلاف نظری بین زن و مرد وجود داشته باشد، زن از شوهر پیروی کند، مگر اینکه مجوز قانونی برای عدم اطاعت از شوهر وجود داشته باشد. (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰) برخی دیگر از حقوقدانان تمکین عام را به معنای پذیرش ریاست شوهر در خانواده و محترم دانستن او در تربیت فرزندان و همچنین خوشرفتاری زن و رعایت نظافت و آرایش برای شوهر آن گونه که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنهاست، تعریف کرده اند. (شریف، ۱۳۷۷، ص ۹۰) برخی دیگر نیز معتقدند که سکونت در منزل شوهر و زیر یک سقف زندگی کردن با او، از مصادیق تمکین عام است. (رستگار، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰) به تعبیر بعضی دیگر تمکین عام اظهار اطاعت زوجه به زوج است و اختصاص به امر استمناع ندارد. (لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳)

بنابراین تمکین عام پذیرش ریاست مرد توسط خانواده و اطاعت از خواسته های مشروع و قانونی شوهر و نافرمانی نکردن در امور مربوط به زوجین است.

در قانون مدنی تمکین بمعنی خاص در ماده «۱۰۸۵» با عبارت «وظایف زن در مقابل شوهر» بیان شده است که می گوید: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». و تمکین به معنای عام با عبارت «وظایف زوجیت» در ماده «۱۰۸» آمده است که می گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

از آنجایی که هر دو عبارت در قانون مدنی به صورت مجمل و مبهم بیان شده اند،

لذا به دستور ماده «۳» قانون آئین دادرسی مدنی در مواردی که قانون مجمل یا ساکت است، عرف و عادت مسلم، زمان و مکان با رعایت وضعیت خانوادگی زوجین، ملاک خواهند بود. (امامی، ج ۴، ص ۴۴۸-۴۴۷)

ب) نشوز و آثار حقوقی آن

نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلندی و برجستگی است که از ریشه «نَشَرَ» به معنای مکان مرتفع گرفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۰۶) در اصطلاح فقهی نشوز به معنای «خروج از طاعت» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲) و امتناع زوجه از تمکین یا خودداری از مطالبات جنسی زوج بدون دلیل است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۴۸) بنابراین سرپیچی زن در امور زناشویی و خروجش از طاعت شوهر بدون داشتن دلیل موجه نشوز محسوب می شود.

در تعاریف حقوقی نیز آمده است: «هرگاه زن یکی از تکالیف مشترك مثل همکاری در تحکیم مبانی خانواده یا خوشرفتاری با شوهر و یا یکی از تکالیف اختصاصی را انجام ندهد مثل اینکه به نظافت خود نپردازد یا آرایش نکند تا موجب تنفر شوهر را فراهم کند، ناشزه محسوب می شود. هرچند اطاعت نکردن زن از شوهر در سایر کارهای غیر مرتبط با زناشویی مثل جارو کردن منزل، آشپزی کردن، دوخت و دوز نمودن و امثال آن، نمی تواند صفت ناشزه را به زن بدهد. (امامی، ج ۴، ص ۴۵۳)

با وجودی در اکثر موارد در تعاریف مرجع نشوز زوجه است اما لازم به ذکر است که نشوز اختصاصی به زوجه ندارد بلکه مرد نیز ممکن است در برابر زوجه خویش نسبت به انجام تکالیف واجب خود وظایفش را انجام ندهد و از این نظر ناشزه محسوب شود. چنانکه در تعریف ناشز آمده است که «ناشز، شوهری است که حقوق ناشی از نکاح که برای زوجه وجود دارد مانند نفقه، کسوه و حسن سلوک را ابقاء نکند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۷۶) همچنین قرآن کریم نیز نشوز را به هر دو معنا به کار برده است؛ آنجا که می فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (نساء، آیه ۳۴)، منظور خروج از اطاعت زوج توسط زوجه است و آنجا که می فرماید: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (نساء، آیه ۱۲۸)، منظور نشوز مرد از انجام تکالیف واجب در قبال زوجه خود است.



در منابع فقهی متعددی نیز به این امر تصریح شده که نشوز اختصاص به زوجه ندارد و در مورد رفتار زوج نیز قابل تطبیق است. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ ق، ص ۷۵۳؛ مکارم، ج ۶، ص ۱۱۳) چنانکه آیت الله سبحانی می‌فرماید: «ضابطه در هر دو نشوز امر واحد است و آن خروج از اطاعت واجب است.» (سبحانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۳۰۲)

اثبات نشوز هریک از زوج و زوجین در دادگاه ضمانت اجرایی برای طرف مقابل خواهد داشت. چنانکه در خصوص اثبات نشوز زوجه در ماده ۱۰۸ ق.م.آمه است: «هر گاه زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» و یا مطابق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ شوهر حق دارد در صورت اثبات عدم تمکین زوجه و نشوز او، همسر دیگری اختیار کند.

در مقابل در صورتی که زوج از انجام هریک از وظایف خود سرباز زده و خودداری نماید زوجه می‌تواند به دادگاه مراجعه کند.

به طور مثال مطابق قانون مدنی مواد «۱۱۱۱» و «۱۱۲۹» اگر زوج از پرداخت نفقه خودداری می‌کند زوجه می‌تواند درخواست الزام به پرداخت نفقه دهد. دادگاه نیز بر اساس شئونات زوجه میزان نفقه را تعیین کرده و حکم به پرداخت آن را صادر می‌کند. و یا مطابق ماده «۱۱۰۳» ق.م.ز و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. بنابراین هر نوع رفتاری که با اصل حسن معاشرت مغایر باشد مانند این که زوج وظایف زناشویی خاص را انجام ندهد یا سوء مقاربت داشته باشد، مصداق نشوز بوده و زوجه می‌تواند بر مبنای عسر و حرج از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

و یا مطابق ماده «۱۱۰۴» ق.م. که زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت داشته باشند، بنابراین اگر شوهر یا زوجه هریک در این زمینه یاری نرسانند مصداق نشوز بوده و زوجه می‌تواند به عنوان سوء معاشرت و ایجاد عسر و حرج درخواست طلاق بدهد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳)



۲.۱۵ وظایف مرد نسبت به زن

اول: تعهد شوهر نسبت به پرداخت نفقه

تکلیف زوج به انفاق نیز از آثار ریاست و قوامیت شوهر شمرده شده است. غرض از نفقه در لغت به معنای تامین هزینه زندگی و مایحتاج عیال و اولاد است. (دهخدا، ۱۳۴۷، ص ۶۷) به عبارت دیگر نفقه چیزی است که فردی برای زندگی متعارف و متعادل خود بدان نیاز دارد و در این بخش شامل هزینه هایی است که مرد در برابر پیمان زناشویی آن را برای زن باید متحمل گردد. اما در اصطلاح فقهی برای نفقه تعاریف مختلفی بیان شده است که این اختلافات ناشی از اختلاف در مصادیق آن است. به عنوان نمونه در جواهرالکلام آمده است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسائل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد». (نجفی، ج ۳۱، ص ۳۳۰)؛ صاحب روضه البهیة مصادیق دیگری به آن اضافه نموده اند، همانند: «وسائل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز». (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۶۹) در تحریر الاحکام آمده است: «آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است». (علامه حلی، ج ۲، ص ۴۷) به نظرمی رسد پرداخت نفقه یک مسأله کاملاً عرفی است که پرداخت آن بر اساس نیاز، شأن و شرایط متعارف اجتماعی است.

لازم به ذکر است در هر شرایطی تکلیف زوج به انفاق ساقط نمی شود و اگر مردی به همسرش نفقه ندهد، بروی ریاست نخواهد داشت. بعضی فقهاء به این مطلب تصریح کرده (طباطبایی حکیم، ج ۵، ص ۱۶۹) و روایاتی نیز بر آن دلالت می کنند. مانند اینکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «... فالرجل لیست علی نفسه ولایة إذا لم یکن له مال ولیس له علی عیاله امر ولا نهی إذا لم یجر علیهم النفقة...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۶) کسی که مالی ندارد بر خود تسلط و اختیاری ندارد و حق امر و نهی نسبت به عیال خود را ندارد در صورتی که نفقه و خرجی به آنها ندهد.

لازم به ذکر است که نفقه زن حتی بعد از فوت شوهر لازم است به شرط اینکه زنان در خانه شوهر بمانند. خداوند در این مورد فرموده است مردان در حال مرگ باید وصیت کنند که وارث تا یک سال از مال آنها مخارج همسرشان را بپردازد به شرطی که مایل به



ماندن در خانه شوهر باشند. اما اگر بعد از چهار ماه و ده روز از خانه شوهر خارج شد، تأمین هزینه زندگی اش قطع می شود اگر ازدواج مجدد کردند، عیبی ندارد چون مجاز هستند هر اقدام شایسته ای را برای خویش انجام دهند و برای آن که زنان را از نگرانی برهاند، می فرماید: خدا عزیز است و برهرکاری تواناست.» (پورسیف، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)

تعهد شوهر به انفاق ویژه زوجیت دائم است و زوجه منقطعه حقی بر نفقه ندارد. ظاهراً به همین دلیل شوهر بر وی ریاستی نخواهد داشت.

دوم: حق استمتاع زوجه

حق استمتاع زوجه در حقوق خانواده ج. ۱. ایران مبهم است. به این معنا که در قانون مدنی به حقوق زناشویی زوجه اشاره نشده است. در متن اولیه ماده ۱۱۳۰ ق. م. غیرمستقیم به حقوق زناشویی زن اشاره شده بود. در این ماده آمده است: «حکم ماده قبل از موارد ذیل نیز جاری است: ۱. در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد؛ ۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد؛ ۳. در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد». مقصود از «سایر حقوق واجبه» در این قانون همان حقوق زناشویی است. این جمله در اصلاحات حقوقی سالهای اخیر حذف شد. همین تعبیر در بند دوم ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ نیز وجود دارد؛ ولی این ماده نیز با لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص نسخ شده است. (هدایت نیا، ۱۳۹۸، ص ۶۹) در شرایط فعلی به سختی می توان از مواد قانون مدنی حق استمتاع زوجه را استنباط کرد؛ مانند تعبیر «روابط زوجیت» در ماده ۱۱۰۲ ق. م. که به گفته بعضی حقوقدانان مقصود از آن «روابط جنسی» است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸)

همچنین ماده ۱۱۰۳ ق. م. که بیان می دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». روشن است که اجابت نیازهای جنسی همسر وظیفه مشترک زوجین و از مصادیق حسن معاشرت است. همچنین بی توجهی به حقوق زناشویی زوجه می تواند سوء معاشرت تلقی شود و به استناد ماده ۱۱۳۰ ق. م. موجب عسر و حرج زوجه شود.

حال با توجه به اینکه در مواد قانونی و سایر قوانین خانواده به طور صریح به حقوق زناشویی زوجه اشاره نشده است از این رو باید به فقه اسلامی رجوع کنیم. حق استمتاع

زوجه در فقه اسلامی تحت عنوان «حق مواقعه»، «حق قسم»، «حق مضاجعت» و «حق مبیعت» مورد بحث قرار گرفته است. که در بعضی مسائل آن اختلاف نظر وجود دارد. (هدایت نیا، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰)

مطابق نظر مشهور فقهاء ترک مواقعه با زوجه بیش از چهار ماه جایز نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۴) بعضی فقهاء در این مسئله تفاوتی میان زوجه دائم و موقت قائل نیستند. دوری کردن از همسر بیش از چهار ماه مصدق معلق گذاری همسر است. که مطابق در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه نساء از آن نهی شده است. جواز ترک نزدیکی با همسر در مدت کمتر از چهار ماه ناظر به شرایط عادی است. ولی اگر به دلایلی زوجه به بیش از این نیاز داشته باشد، شوهر باید به آن پاسخ دهد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۱)

زوجه از حق قسم نیز برخوردار است. «قسم» مصدر به معنی قسمت کردن چیزی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۶) منظور از قسم در این بحث قسمت کردن شب ها میان همسران است. (نجفی، ج ۳۱، ص ۱۴۶) کاربرد این واژه در مورد مردی که یک همسر دارد می تواند بدین معنا باشد که شب هایش را میان خود و همسرش تقسیم کند. مطابق نظر فقهاء هر زنی حق دارد هر چهار شب، یک شب همسرش را در کنار خود داشته باشد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۵۸۸) در مقابل، بعضی فقهاء حق قسم زوجه تنها را نفی کرده و آن را ویژه تعدد زوجات دانسته اند. (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۳۰۳)

سوم: اجرت المثل و نحله

یکی از اصول حاکم بر حقوق اقتصادی زنان اصل احترام به کار زن است، بنابراین اصل کار هر کس دارای احترام است و می تواند در مبادلات حقوقی قرار گیرد. کار ممکن است بر اساس عقود معین یا غیر معین موضوع قواعد قرار گرفته و در ازای آن مالی پرداخت شود. قرارداد اجاره از جمله قرار دادهایی است که موضوع آن می تواند کار باشد. ولی قرارداد اجاره به ندرت در حوزه خانواده به کار می رود؛ زیرا زن و شوهر هیچگاه راضی نیستند در محیط سرشار از عشق و مهربانی و عطوفت از قراردادهای مالی و... سخن بگویند. (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵)

مطابق تبصره یک ماده ۳۳۶ ق.م.مصوب ۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام زوجه حق دریافت اجرت المثل را دارد. در متن این قانون چنین آمده است: «چنانچه



زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده و عرفا برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.»

این قاعده در روابط اجتماعی افراد مصداق‌های متعددی دارد؛ ولی همان طور که بیان شده در روابط زن و شوهری به علت ظهور عرفی تبرعی بودن خدمات زن و شوهر در دوران زناشویی برای یکدیگر، نمی توان به اصل عدم تبرع اعتماد کرد؛ (هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۷۸) از این رو تبصره ماده مزبور احراز قصد عدم تبرع توسط دادگاه را ضروری شناخته است؛ ولی در این قانون مشخص نشده است که دادگاه چگونه می تواند قصد زوجه را احراز کند. از این رو مجمع تشخیص مصحلت نظام نهاد نحله را پیش بینی کرده است.

نحله از کلمه «نحل» به معنی زنبور عسل مشتق شده است. اشتقاق این کلمه بدین جهت است که نحله بخشش و عطیه است از نوع آنچه زنبور عسل می بخشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹۵) برخی از لغت شناسان این کلمه را به عطیه، اعطای بدون عوض، اعطای با رضایت و بدون توقع معنا کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۰۳)

مستند حقوقی حق زوجه بر نحله بند «ب» ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است. مطابق این قانون «با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.»

با توجه به سابقه تقنینی تبصره ششم ماده واحده به نظر می رسد که دو حق اجرت المثل و نحله در طول یکدیگرند. در نتیجه هرگاه شرایط مذکور در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی برای حکم به اجرت المثل قابل احراز نباشد، به بند «ب» ماده واحده عمل می شود. (هدایت نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳)

چهارم: مهریه

مهر در اصطلاح فقهی با عناوین مختلفی مانند صدق، صدق، صدقه، نحله، اجر، فریضه، علیقه، عقر و جباء مورد بحث قرار گرفته است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۴۱۷)

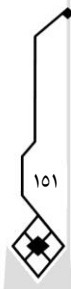
حق مسلم زن این است که مهریه اش همانند یک بدهی به طور کامل پرداخته شود. اما قرآن به حاکمیت محبت در خانواده اهمیت می دهد و نمی خواهد در زندگی زناشویی تنها مقررات خشک حاکم باشد. لذا می فرماید اگر زنان به رضایت کامل و به دلخواه خود خواستند مقداری از مهرشان را ببخشند برای شما حلال و گواراست. (پورسیف، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰)

اقسام و احکام مهر در قانون مدنی به طور صریح بیان شده است. مهریه انواع مختلفی دارد: مهر المسمی، مهر المثل، مهر المتعه و مهر السنه که در ذیل به طور مختصر به آنها می پردازیم:

مهر المسمی: هرگاه در ضمن عقد نکاح طرفین بر مهر توافق و آن را ذکر کنند، این نوع مهر را به اعتبار ذکر آن در عقد «مهر المسمی» می نامند. مهر المسمی باید مالیت داشته و قابل تملک باشد (ماده ۱۰۷۸ ق.م). همچنین باید معلوم و معین باشد (ماده ۱۹۰)، قدرت بر تسلیم (ماده ۳۴۸) و منفعت عقلایی داشته باشد (ماده ۲۱۵ و ۳۴۸)

مهر المثل: گاهی مهریه زن به موجب عقد نکاح توسط طرفین عقد (زوجین) مشخص نشده است؛ بلکه بر حسب عرف و عادات مختلف و همچنین با توجه به وضعیت زن و جایگاه وی از لحاظ زیبایی، سن، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و مسائلی از این قبیل و با در نظر داشتن مقتضیات زمانی و مکانی مشخص می شود که به چنین مهریه ای «مهر المثل» گفته می شود. (نجفی، ج ۳۱، ص ۵۲) به موجب ماده ۱۰۸۷ ق.م حتی شرط عدم مهر نیز به صحت عقد نکاح لطمه نمی زند. همچنین در مواردی که مهر المسمی باطل باشد (۱۱۰ ق.م) یا در صورتی که نکاح به دلایلی باطل باشد، ولی زن به بطلان جاهل و نزدیکی هم واقع شده باشد (۱۰۹۹ ق.م) زوج مستحق مهر المثل خواهد بود برای تعیین مهر المثل مطابق ماده ۱۰۹۱ ق.م «باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود». (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵)

مهر المتعه: مطابق ماده ۱۰۹۳ ق.م «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است». مهر المتعه مانند مهر المثل ناظر به مواردی است که مهریه در زمان عقد و در سند



ازدواج تعیین نشده باشد. مهرالتمعه به موردی اختصاص دارد که مرد بخواهد زن را قبل از وقوع رابطه زناشویی طلاق بدهد. همچنین براساس ماده ۱۰۹۴ ق.م.ا: «برای تعیین مهرالتمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود».

مهرالسنه: سنت و سیره رسول گرامی اسلام این بوده است که مهریه همسران و دختران را پانصد درهم (حدود ۱۲۵۰ گرم نقره) تعیین می کرده‌اند. از نظر فقهی بعضی از فقهاء عقیده دارند که تجاوز از مهرالسنه جایز نیست؛ ولی مشهور فقهاء امامیه برای مهریه حدی را تعیین نکرده و آن را به توافق طرفین موکول کرده‌اند. قانون مدنی نیز به تبعیت از فتوای مشهور فقهاء، برای مهر حداقل و حداکثری را بیان نکرده است. ماده ۱۰۸۰ ق.م.ا تصریح می کند: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است».

در قانون برای واداشتن زوج به تسلیم مهرروش های حقوقی متعددی در نظر گرفته شده است که به طور مختصر می توان به مواردی از آنها اشاره کرد:

حق حبس زوجه: مطابق ماده ۱۰۸۲ ق.م.ا به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. قانون به زوجه اعم از زوجه دائم و موقت حق داده است که تا مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری کند. از این حق به اصلاح به «حق حبس» تعبیر می شود. قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ به حق حبس زوجه و مسائل مربوط به آن اشاره کرده است. (هدایت نیا، ۱۳۹۸، ص ۷۸)

توقیف اموال: زوجه می تواند با ارایه دادخواست حقوقی به دادگاه خانواده، مهریه خود، هزینه ابطال تمبر و حق الوکاله وکیل را مطالبه و همزمان توقیف اموال برای مهریه همسرش را نیز از دادگاه تقاضا کند. مرجع صالح جهت مطالبه مهریه، اجرای ثبت اسناد رسمی است. مطابق بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ «مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجرا می شوند. ادارات مذکور مکلف اند بلافاصله پس از تقاضای اجراییه نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند. چنانچه مرجع مذکور نتواند ظرف مدت دو ماه از تقاضای اجرا نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهد له سند می تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع نماید.»

(همان، ص ۸۴)

حبس زوج: به منظور تحت فشار گذاشتن زوج برای تسلیم مهریه، ممکن است زوجه خواستار حبس زوج شود. ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ در مورد حبس زوج می‌گوید: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است». (همان، ص ۸۵)

۲.۵ قواعد اخلاقی حسن معاشرت

در کنار مسائل حقوقی که ضمانت اجرای برخی از مسائل اخلاقی است باید به مسائل اخلاقی خانواده نیز توجه داشت. آنچه مسلم است و می‌توان در بنیانگذاری مسائل اخلاقی خانواده بدان استناد کرد برخی قواعد اخلاقی است که در حوزه رفتار و افعال می‌گنجد. برخلاف آنچه بعضیها تصور کرده‌اند، خانواده تنها یک سازمان حقوقی نیست و قانون توانائی ایجاد نظم را در آن ندارد. خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی که نمی‌توان آن دور از هم جدا ساخت. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است. زیرا نه تنها بیشتر قوانین راجع به آن ضمانت اجرای موثر ندارد، بلکه آنچه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات دولتی نفوذ کرده است. (کاتوزیان، ج ۱، ص ۴۱۷)

در تنظیم روابط زن و شوهر اخلاق بیش از حقوق حکومت می‌کند. در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آنها ناتوان است. به زور اجرائیه نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت، نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق می‌تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق دراز کند. (همان)

قرآن مجید هدف از مزاجت زن و شوهر را سکون و آرامش تعیین کرده است و فرموده:



«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (سوره روم، آیه ۲۱) از جمله آیات الهی این است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید. و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصا در میان همه انسانها عموما، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند:

«و در میان شما مودت و رحمت برقرار ساخته است». آرامش میان زن و مرد از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفائی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند به طوری که هریک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته است. در ادامه به نمونه‌هایی از ویژگی‌های اخلاقی اشاره می‌شود که باعث تداوم و استحکام بنیان خانواده است. جنس این اصول اخلاقی برخلاف مواردی حقوقی که ضمانت اجرایی داشتند، ضمانت اجرا نداشته و تنها از روی مودت و رحمتی که میان اعضای خانواده و بخصوص زن و مرد است انجام می‌شود.

۱۲.۵ تکریم همسر

آنچه زندگی را شیرین می‌سازد این است که انسان حس کند کرامت و بزرگواری او محفوظ مانده و بی احترامی به ارزش‌های والای انسانی او صورت نگرفته است. این مسئله در زندگی زناشویی بسیار مهم و سرنوشت ساز است. رعایت احترام متقابل سبب استحکام روابط و نزدیکی افراد می‌شود. نیاز به احترام، در زن و مرد تفاوتی ندارد و هر دو نیاز دارند که دیگری به او احترام بگذارد و هرگز نباید به سبب ارتباط دوستانه، نزدیک و بسیار خصوصی که زوجین با هم برقرار می‌کنند، از احترام به یکدیگر غفلت کنند. به همین دلیل و برای اینکه روابط آنان به ارتباطی عادی و سرد تبدیل نشود، موظف به رعایت احترام متقابل و حفظ جایگاه شخصیتی یکدیگر هستند. (مشایخی، ۱۳۸۷، ص ۲۶) در منابع دینی، رعایت احترام زن توسط مرد جزو حقوق او شمرده شده است (مجلسی، ج ۷۱، ص ۴) و زنی که احترام همسر خود را رعایت نکند، مورد لعنت قرار گرفته است. زن و مرد باید در هنگام سخن گفتن عفت در کلام را رعایت کرده و از به کار

بردن الفاظ زشت پرهیز کنند. در حالت غضب و عصبانیت هر دو طرف باید خویشتن دار باشند. (همان، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳)

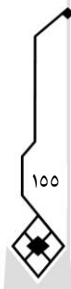
۲.۲.۵ همیاری و همفکری

اصل همفکری و مشاوره گرفتن از یکدیگر از جمله موارد دیگری است که در نظام اخلاقی خانواده مهم به نظر می‌رسد. در دوگانگی‌هایی که در مسائل مختلف از جمله تربیت فرزند و یا امورات منزل و... معمولاً در خانواده رخ می‌دهد، بهترین راه آن است که زن و مرد همفکری کنند و راهی را برگزینند که عقل می‌پسندد و البته این طبیعی است که دو همسر دارای خواسته‌های ناهمگون باشند اما در بسیاری از موارد همسران می‌توانند با همفکری خواسته‌ها و نظریات خود را هماهنگ کنند و از تعارض آنها بکاهند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷)

۳.۲.۵ عفو و گذشت

عفو و گذشت در همه مکاتب اخلاقی و در اخلاقی اسلام نیز در همه حال، حتی درباره دشمن نیز ارزشمند و مورد توصیه است، ولی در رابطه زن و شوهر و در خانواده به عنوان یکی از امهات اخلاقی ذکر شده است که با توجه به واقعیات و جایگاه زن و شوهر در خانواده، بیشتر از سوی مرد نسبت به همسرش مورد تأکید قرار گرفته است؛ تا آنجا که در روایات به عنوان یکی از حقوق اساسی زن بر عهده شوهر و در کنار حق نفقه آمده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۶۹) در روابط اجتماعی اگر انسان قلباً به کسی تمایل ندارد و به عبارتی از او خوشش نمی‌آید چنانچه وی را ترک کند این کار او نکوهیده نیست؛ اما در خانواده اگر مردی از همسرش خوشش نیاید توصیه اکید اسلام این است که وی را تحمل کند و با بردباری با او مدارا نماید. (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۵۶)

اخلاق نیکو و حسن سلوک با اعضای خانواده روابط خانوادگی را تقویت می‌کند. در این حال محبت در روابط حکومت خواهد کرد و نیاز به قاضی اندک خواهد بود. (فتحعلی خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵) به عکس بد اخلاقی گرچه در همه جا و با همه کس زشت است ولی در خانواده زشت تر است چرا که بد اخلاقی در خانه خواه از طرف شوهر یا همسر و خواه از طرف فرزندان باشد صفا و صمیمیت را از بین می‌برد و بهشت زندگی را



به جهنمی بی‌آتش و چه بسا با آتش تبدیل می‌کند. (محمدی راد، ۱۳۷۷، ص ۸۷) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ»؛ هر کس بد اخلاق باشد، خانواده اش از او دلتنگ و خسته می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۵۳)

اینها نمونه‌هایی از ویژگی‌های اخلاقی در خانواده است که گاه دارای آثار حقوقی نیز هست. نکته مهم این است که بسیاری از موارد فوق به جهت رابطه خویشاوندی مطرح است اما از آنجا که تجلی‌گاه این موارد بیشتر در خانواده است در این قسمت بیان شد.

نتیجه

از آنجایی که خانواده یک نهاد مقدس و مبارک است، این امر موجب می‌شود که تمامی تلاش‌ها در جهت تحکیم و حفظ این بنیان صورت گیرد. بنای این کانون بر اساس عاطفه و مودت موجب می‌شود که راهکارها و ابزار عادی قانونگذاری و ضمانت اجرای عام قوانین در این کانون کارآمدی لازم را نداشته باشد و نهایتاً خصوصی بودن این حریم، دامنه دخالت و ورود قانونگذار را به این نهاد محدود می‌سازد. این ویژگی متفاوت مستلزم قانونگذاری متفاوت در این مورد نیز هست. به گونه‌ای که در مواردی که حقوق نمی‌تواند درباره چنین محیطی به طور شایسته تصمیم بگیرد و در مواردی تنها نقش حمایتی دولت است که می‌تواند کرامت و حرمت خانواده را حفظ نماید.

با توجه به پیوند اخلاق و حقوق در حوزه خانواده از آن جهت که اخلاق هم مبنا و هم نتیجه و غایت وضع احکام حقوقی خانواده دانسته شده است و همچنین این حقیقت که در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر اخلاق بیشتر از قواعد حقوقی حکومت دارد و با الزام دادگاه نمی‌توان زن و مرد را به حسن معاشرت و رفتار پسندیده با یکدیگر مجبور کرد، به نظر می‌رسد در این حوزه حقوق باید در خدمت اخلاق قرار گیرد؛ اما در عین حال از آنجا که قانون برای تحقق عدالت و تحصیل صاحب حق در جامعه وضع می‌شود نمی‌تواند به صورت توصیه‌های اخلاقی مثل تکلیف به حسن معاشرت کارایی حقیقی خود را داشته باشد. لذا تنها راه این است که ضمن تعیین ضمانت اجرا برای هر متجاوز و متعدی از تکالیف فردی تدابیر مؤثری برای ایجاد مصالحه میان زوجین و حل و فصل دعاوی بدون نیاز به اعمال ضمانت اجرای قانونی در نظر گرفت.

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن فارس، ابی الحسین احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقائیس اللغة، ج ۲ و ۵، [بی جا]، مکتب العلم الاسلامی
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۵، ۱۰ و ۱۱، چ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع. دارالصادر.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ق، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)، چ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۵. امامی، سید حسن، [بی تا]، حقوق مدنی، ج ۴، چ نهم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، المکاسب، ج ۶، چ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. انصاری، مسعود و محمد علی طاهری، ۱۳۸۴، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۲، چ اول، تهران، محراب فکر.
۸. بحرانی، یوسف بن محمد بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۴، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. پورسیف، عباس، ۱۳۸۹، خلاصه تفاسیر قرآن مجید (نمونه و المیزان)، چ پنجم، تهران، نشر شاهد.
۱۰. رسلی، زهرا، ۱۳۸۲، حقوق غیر مالی زوجه، مجله ندای صادق، شماره ۲۹.
۱۱. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۱۳ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۶۳، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر بنیاد راستاد.
۱۳. _____، ۱۳۷۱، ترمینولوژی حقوق، چ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۶، حقوق خانواده، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۵. _____، ۱۳۸۶، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر تسنیم، ج ۱۸، قم مرکز نشر اسراء.



۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، الصحاح، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۸. حائری شاه باغ، سیدعلی، ۱۳۸۲، شرح قانون مدنی، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، ج ۲۰، چ اول، قم، مؤسسه آل البیت.
۲۰. حکمت نیا، محمود، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق خانواده، چ اول، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۲۱. _____، ۱۳۹۰، حقوق زن و خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۴۱۶ق، اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، ج ۲، تهران، انتشارات اسوه.
۲۳. داور، زهرا، ۱۳۸۰، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه (ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی)، چ اول، تهران، سفیر صبح.
۲۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۴، لغت نامه زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۵. رستگار، عبدالکریم، ۱۳۸۳، سیری در خانواده، بوشهر، انتشارات شروع.
۲۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۴، لبنان، دارالمعرفه.
۲۷. ریپر، ژرژ، ۱۳۲۶، قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی، چ دوم به نقل از سید محمد موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی، ج ۶، چ اول، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۲۸. سبحانی تبریز، جعفر، ۱۴۱۶ق، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، چ سوم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۲۹. سعدی ابو جیب، ۱۴۰۸، القاموس الفقہی لغة واصطلاحا، چ دوم، دمشق - سوریه، دار الفکر.
۳۰. شریف، علی، ۱۳۷۷، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، تهران، انتشارات بشارت.
۳۱. صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۸۰، حقوق خانواده، چ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.
۳۲. _____؛ _____، ۱۳۹۴، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان.
۳۳. طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین، ج ۵، چ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، العروه الوثقی، ج ۲، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۳۷. الطریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، ج ۳، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۶، چ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه
۳۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، [بی تا]، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - القديمة)، ج ۲، چ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۴۲۱ق، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۱. فتحعلی خانی، محمد، ۱۳۸۹، آموزه های بنیادین علم اخلاق، چ دوم، قم، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، ج ۳، ۵ و ۶، چ دوم، قم، هجرت.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، ج ۲، چ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۴۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ج ۱، چ ۲، تهران، دادگستر.
۴۵. _____، ۱۳۷۵، حقوق خانواده، ج ۱، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۶. _____، ۱۳۷۵، دروه مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چ اول، تهران، مؤسسه نشریلدا.
۴۷. _____، ۱۳۹۰، حقوق خانواده، چ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۸. _____، ۱۳۹۳، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ نود و پنج، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۵۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۵۲. محمدی راد، حمید، ۱۳۷۷، پاکسازی دل، چ ۱، قم، نشر نوید اسلام.
۵۳. مشایخی، قدرت الله، ۱۳۸۷، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء (س).
۵۴. مشکینی، میرزا علی، ۱۳۹۳، مصطلحات الفقه، قم، موسسه فرهنگی دارالحدیث.
۵۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸، حقوق و سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۶. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین، چ سوم، تهران، زرین.
۵۷. مقری فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ اول، قم، منشورات دارالرضی
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، کتاب النکاح، ج ۶، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بین ابی طالب (علیه السلام) ۱۳۶۸
۵۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۵، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی، ج ۶، چ اول، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۶۰. موسوی خمینی، سید روح الله، [بی تا]، تحریر الوسیله، ج ۲، چ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۶۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۰، چ اول، قم، مؤسسه آثار الامام الخوئی.
۶۲. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲ و ۳، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۳. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۶۳، جامع السعادات، ج ۱، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت.
۶۴. هدایت نیا، فرج اله، ۱۳۹۲، عناوین ثانوی و حقوق خانواده، چ اول، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۵. _____، ۱۳۸۵، حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نحل و تعدیل مهریه)، چ ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶۶. _____، ۱۳۹۶، حقوق خانواده: چالش ها و راهکارها، چ ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۷. _____، ۱۳۹۸، حقوق خانواده در جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

